

## دکتر پری فیلیپس، میکاه، پیامبری خارج از کمربندی، جلسه ۸، میکاه ۷

پری فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر پری فیلیپس در حال تدریس در مورد کتاب میکاه، پیامبری خارج از کمربندی است. این جلسه ۸، میکاه ۷ است.

دوباره سلام. ما به بحث خود در مورد میکاه ادامه می‌دهیم و بالاخره به آخرین فصل، یعنی فصل ۷ می‌رسیم. بیایید کمی آن را مرور کنیم.

این یک مرور بسیار مختصر خواهد بود، زیرا اساساً از مردم می‌خواهم که به آنچه در ارائه‌های قبلی با مرورها انجام شده است، نگاهی بیندازند و من آن را برای این مورد خاص کنار می‌گذارم. بیایید به مقدمه‌ای از فصل ۷ برویم. ما آن را به بخش‌های مختلفی تقسیم خواهیم کرد. چهار آیه اول در مورد وضعیت اسفناک سرزمین، فقدان خداپرستی صحبت می‌کند.

این تکرار گناهان قبلی است که در فصل‌های دیگر دیده‌ایم. آیات ۵ و ۶ از عدم صداقت، به ویژه عدم اعتماد، و فروپاشی اجتماعی که به ساختار خانواده نیز سرایت می‌کند، سخن می‌گوید. آیه ۷، به خودی خود ما یاری خواهیم یافت و رستگاری از جانب خداوند خواهد آمد.

آیات ۸ تا ۱۰، اسرائیل سرانجام بر دشمنان خود پیروز خواهد شد. این آیه به مضمونی که در فصل ۵ داشتیم، اشاره می‌کند. سپس آیات ۱۱ تا ۱۳، صهیون بازسازی خواهد شد و تبعیدیان به سرزمین موعود باز خواهند گشت. آیه ۱۴، به خودی خود، دعایی برای بازگشت به شرایط عادی است.

آیات ۱۵ تا ۱۷ واقعاً با آیات ۱۱ تا ۱۳ موازی هستند. خداوند قوم خود را در میان ناامیدی دشمنانشان به سرزمینشان هدایت خواهد کرد. و سپس، در نهایت، آیات ۱۸ تا ۲۰ خداوند را ستایش می‌کنند، کسی که گناهان را می‌بخشد و این عهد جاودانه عشق را که به عنوان حَسَد شناخته می‌شود و الین در مورد آن بحث کرد، حفظ می‌کند.

خب، بریم سراغ توضیحاتمون. اما اول، به نکته‌ی کوتاه. این به فصل طولانی، بنابراین به نکته‌ی کوتاه خواهیم داشت.

ادامه می‌دهیم. آیات ۱ تا ۴، وضعیت اسفناک سرزمین، فقدان تقوا و تکرار گناهان قبلی. آیه ۱، من بین نسخه‌ها جابجا شدم و در این زمان خاص قصد دارم از کتاب مقدس استاندارد مسیحی هولمن برای ترجمه استفاده کنم.

چقدر برای من غم‌انگیز است، به معنای واقعی کلمه، وای بر من. همانطور که الین قبلاً اشاره کرد، این چیزی بیش از افسوس است. وای بر من.

یعنی وای بر من. وای بر من. برای من خیلی غم‌انگیز است.

فقط افسوس نیست. چیزی بیش از این است. زیرا من مانند کسی هستم که وقتی میوه‌های تابستانی پس از خوشه‌چینی انگور چیده می‌شوند، نه خوشه انگوری برای خوردن پیدا می‌کند و نه انجیر زودرسی که آرزویش را داشته باشد.

خب، بیایید نگاهی به موضوع مورد بحث بیندازیم. آیا میکاه صحبت می‌کند یا صهیون؟ آیا این تجسم صهیون است یا خود میکاه؟ اگر میکاه صحبت می‌کند، او طرف مردم را می‌گیرد. باز هم، مردم من

خداوند بنی اسرائیل را قوم من می‌نامد، اما میکاه نیز آنها را قوم من می‌نامد و بدین ترتیب، خویشاوندی و رفاقت خود را با آنها نشان می‌دهد. برداشت انگور و انجیر در اواخر تابستان و اوایل پاییز انجام می‌شود و در عید جمع‌آوری و عید سوکوت جشن گرفته می‌شود. این دو عید در اواخر سال برگزار می‌شوند.

این زمان حدود سپتامبر یا اکتبر است که این برداشت‌ها انجام می‌شود. اما میکاه فقط از برداشت محصول صحبت نمی‌کند، بلکه از خوشه‌چینی نیز صحبت می‌کند که آن هم مورد بحث قرار گرفته است.

و وقتی پرسیده می‌شود که خوشه‌چینی چیست، در لاویان فصل ۱۹ و همچنین در روت فصل ۲، توضیحی از آن را می‌یابیم که نمونه‌ای از آن است. و اساساً، منظور از آن، جمع‌آوری هر آنچه پس از برداشت محصول باقی می‌ماند، بود. این چیزها به طور خاص برای فقرای زمین باقی می‌ماند تا بتوانند برای خود غذا جمع کنند.

خوشه‌چینی برای همین بود. مثلاً برای انگور بود. انگورها چیده می‌شدند

قرار بود هر چه باقی می‌ماند برای فقرا بماند. همین اتفاق برای برداشت انجیر و همچنین برای برداشت غلات هم افتاد، اما برداشت غلات در اوایل سال اتفاق افتاد. و در واقع، برای غلات، کاری که کشاورز قرار بود انجام دهد این بود که بذر خود را در سراسر مزرعه‌اش، حتی تا گوشه و کنار آن، پخش کند.

اما وقتی برداشت می‌کرد، قرار نبود تمام محصول را تا گوشه و کنار درو کند. قرار بود آن را برای فقرای زمین بگذارد تا بیایند و امرار معاش کنند. و این دقیقاً همان چیزی است که در روت می‌بینیم.

اما در این مورد خاص، ما در مورد برداشت انگور و انجیر صحبت می‌کنیم. و میکاه یا صهیون همان چیزی را تجربه می‌کند که خدا در تاکستان خود که در اشعیا فصل ۵ شرح داده شده است، تجربه کرد. در اشعیا فصل ۵، خداوند در مورد داشتن تاکستانی صحبت می‌کند که حصار دارد، برج دارد و بهترین انگورها را دارد. خداوند برای یافتن انگورها می‌آید، اما آنها را پیدا نمی‌کند.

چیزی که او پیدا می‌کند انگور ترش است. چیزی که او متوجه می‌شود این است که تاکستان آنچه را که خداوند می‌خواهد، آنچه را که کشاورز می‌خواهد، تولید نمی‌کند. و در نهایت، کشاورز خواهد آمد و تاکستان را پایمال خواهد کرد.

این همان تصویری است که ما اینجا داریم. همچنین، ما سخنان عیسی در مورد تاکستان را می‌دانیم وقتی که می‌گوید تاکستان هرس می‌شود، اما شاخه‌هایی که میوه نمی‌دهند، بریده و در نهایت سوزانده می‌شوند. بنابراین، ایده تاکستان و نحوه استفاده استعاری از آن در کتاب مقدس کاملاً شناخته شده است.

تاکستان‌های امروزی در اسرائیل این شکلی هستند. تاک‌ها روی داربست قرار دارند. و دلیلش این است که کمی بیشتر آفتاب می‌گیرند.

اما این روشی نبود که انگورها در زمان میکاه پرورش داده می‌شدند. در آن زمان خاص، آنها روی زمین رشد می‌کردند. و اینها تاک‌های متفاوتی هستند که در امتداد زمین قرار دارند.

حالا، چرا ممکن است این کار را انجام دهند؟ یک دلیل این است که آنها می‌توانند شب‌نم را جمع کنند که روی زمین می‌نشیند. و سپس شب‌نم برای محصولات کشاورزی مهم می‌شود. در اینجا نمای نزدیکی از یکی از تاک‌هایی که درست در نزدیکی یک دیوار سنگی رشد می‌کند، مشاهده می‌کنید.

و مزیتی که وجود دارد این است که دیوار سنگی، وقتی شب‌ها خنک می‌شود، شب‌نم را هم جمع می‌کند و برای گیاه مفید خواهد بود. اما به هر حال، ایده این است که آنچه از برداشت محصول باقی می‌ماند را هم جمع کنیم. این یک درخت انجیر است.

در این مورد خاص، شخصی که کنار این درخت انجیر ایستاده باشد، به جایی که عقربه قرار دارد، می‌رسد اینها درختان عظیمی هستند که می‌توان از آنها بالا رفت. اما چیزی که گاهی اوقات متوجه می‌شوید این است که آنها فقط مانند بوته‌های کوچک در امتداد دیوارها رشد می‌کنند و شاید از شب‌نم نیز بهره ببرند.

اما اینها تاک‌های انگور هستند و درختان انجیر، درختانی هستند که برداشت می‌شوند. انجیر، انجیر خشک نشده، این شکلی است. به ندرت آنها را تازه پیدا می‌کنید زیرا دوام زیادی ندارند.

باید آنها را از درخت بچینید و همان موقع بخورید. اما مطمئنم که ما با انجیر خشک آشنا هستیم. و اینجا باز است.

طعمش یه جورایی دانه‌دانه، اما خیلی شیرینه. و اینا موادی هستن که بعد از برداشت محصول باقی می‌مونن. من همچنین می‌خوام برداشت زیتون رو در این زمان خاص که در این زمان خاص انجام می‌شه، بیارم.

این یک درخت زیتون است. نحوه برداشت زیتون به این صورت است که چوب‌های بلندی را برمی‌دارند و به شاخه‌ها می‌کوبند. سپس زیتون‌ها به زمین می‌افتند و مردم به این روش زیتون‌ها را برداشت می‌کنند.

اما قرار بود فقط یک بار این کار را انجام دهید. قرار بود هر چیزی که باقی می‌ماند برای فقرای زمین باقی بماند تا بیایند و خوشه‌چینی کنند. بنابراین، شما خوشه‌چینی انگور، خوشه‌چینی انجیر، خوشه‌چینی زیتون را دارید، اگرچه در اینجا ذکر نشده است.

و اشعیا از این تصویر استفاده می‌کند، اما اینجا می‌کاه هم از این تصویر استفاده می‌کند. ضمناً، دایره آنجا نشان دهنده کسی است که در درخت است، در درخت پنهان شده است، که بخشی از خوشه‌چینی درخت است. بنابراین، شما دو نفر را در پایین دارید، سپس کسی را دارید که واقعاً از درخت بالا رفته و شاخه‌ها را تکان می‌دهد.

، این چیزی است که ما به آن اشاره می‌کنیم. بنابراین اساساً، چیزی که می‌کاه می‌گوید این است که بله، برداشت انجام شده است، اما حتی چیزی برای چیدن وجود ندارد. مردم همه چیز را برده‌اند.

دیگر هیچ زیتونی روی زمین نمانده؛ هیچ انگوری باقی نمانده و هیچ انجیری هم نمانده. کاملاً از بین رفته. پیروی می‌کنم NASV است. خب، این یعنی چه که حتی چیزی برای چیدن هم نمانده؟ خب، من دارم از

مرد پارسا از زمین نابود شده است و هیچ مرد درستکاری در میان آدمیان نیست. همه آنها در کمین خونریزی هستند و هر یک از آنها دیگری را با دام شکار می‌کند.

خب، اینجا کلی مطلب هست. بیایید بررسی‌اش کنیم. حتی یک آدم درستکار هم بینشان نیست.

این به تصویری اشاره دارد که پس از برداشت، حتی یک انجیر هم باقی نمانده است. پس از خوشه‌چینی حتی یک انگور هم باقی نمانده است. از تمام مردمی که در این سرزمین هستند، حتی یک فرد درستکار هم باقی نمانده است.

آنها از سرزمین هلاک شده‌اند. حال، برخی از مترجمان می‌گویند که آنها از زمین هلاک شده‌اند. باز هم، به خودمان یادآوری می‌کنیم که کلمه "سرزمین" و کلمه "زمین" یکی است.

من برخی از ترجمه‌هایی را که به معنی زمین هستند، ارائه داده‌ام، اما اساساً ایده یکی است. شخص خداترس در زبان عبری، هسید، همان ریشه عشق پیمانی است، به معنی هشد، و این کلمه برای رحمتی است که در فصل ۶، آیه ۸ استفاده شده است. هسید، شخص خداترس، از سرزمین ناپدید شده است. ضمناً، درست در متن مدرن در اسرائیل، آنچه خواهید یافت، اصطلاح هسید است که استفاده می‌شود.

افرادی که واقعاً مذهبی هستند، هاسیدها یا به زبان عبری، جمع آنها هاسیدیم هستند. بنابراین این اصطلاح هنوز هم امروزه استفاده می‌شود، اما در واقع از کلمه هسید گرفته شده است، این عشق پیمانی، این عشق پیمانی بی‌پایان که خداوند برای قوم خود دارد. اما نکته این است که حتی یک نفر از آنها، حتی یک نفر از هاسیدها در این سرزمین باقی نمانده است.

چرا؟ هر کسی که مذهبی بوده نابود شده است. همه آنها در کمین خونریزی هستند. همانطور که در فصل‌های قبلی دیدیم، ثروتمندان، زمین‌داران، حاکمان، کاهنان و پیامبران، همگی به درستکاران و فقرا ستم کرده‌اند.

همه آنها در کمین خونریزی هستند. این یک مضمون مشترک در سراسر کتاب است. به فصل ۳ نگاه کنید. آنها این افراد را در تور می‌اندازند.

آنها حسیدها را در یک تور گرفتار می‌کنند. تور چیست؟ این تور، تور رشوه، پیشگویی دروغین و بت‌پرستی است. باز هم، در آیه ۳ زیر خواهیم دید که چگونه نظام سیاسی، مذهبی و روحانی و مقام نبوت، همگی به هم گره خورده‌اند و توری را تشکیل داده‌اند تا هر کسی را که با آنها موافق نیست، به دام بیندازند.

و این ضد شبکه ایمنی است. مردم از یک شبکه ایمنی برای محافظت از فقرا صحبت می‌کنند. این ضد شبکه ایمنی است.

درست برعکس عمل می‌کند. در عوض، به فقرا ظلم می‌کند، همانطور که ما این فرشیته را داریم، اگر بتوانم از این اصطلاح استفاده کنم، به عنوان یک تور، این فرشیته شر که در مورد شر بافته شده است. هر دو دست این کار را به خوبی انجام می‌دهند.

آنها این کار را با یک دست پشت سرشان انجام نمی‌دهند. هر دو دست این کار را به خوبی انجام می‌دهند، شاهزاده همچنین از قاضی رشوه می‌خواهد، و یک مرد بزرگ از خواسته‌های نفس خود سخن می‌گوید. بنابراین آنها همه چیز را به هم می‌بافند.

بیاید نگاهی به این بیندازیم. دوباره، به تور برمی‌گردیم. این از آنچه قبلاً در آیه ۲ داشتیم، نشان می‌دهد. در آیه ۳، تور، پرده نقش‌دار، فساد بین شاهزاده، رهبر، قاضی و مرد بزرگ است.

مردان بزرگ، نخبگان هستند، شاید زمین‌داران، صاحبان قدرت، افراد دارای جایگاه اجتماعی. اینها مردم هستند و همه با هم کار می‌کنند تا دیگران را که با آنها موافق نیستند سرکوب کنند، با ترازوهای دروغین

تقلب کنند؛ همانطور که الین اشاره کرده بود، آن شر خاص در فصل ۶ مطرح شده است. کلمه میل در اینجا همیشه به معنای بد آن است، نه خواستن خدا، بلکه خواستن درست برعکس. بافتن با هم، البته، با تور و فساد، و می‌توانیم بگوییم مليله کاری، که قبلاً به آن اشاره کرده بودم، جور در می‌آید.

باز هم، همه این نهادها با هم کار می‌کنند، یکی پشت دیگری را می‌خاراند، همانطور که می‌توانیم از اصطلاحات مدرن استفاده کنیم. در اینجا، اصطلاحات به معنای دست زدن هر دو نفر به هم است، تقریباً انگار که از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد. آنها دست‌هایشان را به هم می‌زنند زیرا همه با هم موافق هستند، اما در عین حال، ایده این است که شما در حال کار کردن هستید.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، این به معنای شل بودن یک دست یا پایین بودن دست دیگر پشت کسی نیست. هر دو دست با هم کار می‌کنند. تقریباً شبیه دست دادن بین توطئه‌گران است.

هر دو دست با هم کار می‌کنند. هی، هی، ما اینجا با هم کار می‌کنیم. دست می‌دهیم و با هم در شرارت ادامه می‌دهیم.

به عبارت دیگر، و در این مورد مدیون لسی آلن هستم، او آن را به گونه دیگری بیان می‌کند، و او آن را به این شکل بیان می‌کند. مردان مشهور، پیامبران، کاهنان، پادشاهان، شاهزاده‌ها، هر چه که باشند، مردان مشهور برای رسیدن به خواسته خود با سیستم کلنجار می‌روند. اگر این معاصر نیست، نمی‌دانم چیست.

در آیه چهارم، حتی یک مرد عادل هم باقی نمانده است. چه چیزی باقی مانده است؟ بهترین آنها مانند خار است، درست‌کارترین آنها مانند پرچین خار. این خیلی چاپلوسی نیست.

روزی که نگهبانان خود را مستقر کنی، مجازات فرا خواهد رسید. آنگاه سردرگمی آنها رخ خواهد داد. بیابید این را باز کنیم.

است. به عبارت دیگر، خارزار، که mevuka، و سردرگمی، mesuka، این یک بازی با کلمات بین خارزار قرار است چیزها را در خود نگه دارد، و مثلاً حیوانات را در خود نگه دارد، و شکارچیان را بیرون نگه دارد، به تبدیل می‌شود mevuka دارد به mesuka. نوعی به سردرگمی تبدیل می‌شود.

خواهیم دید که چطور می‌شود. بوته‌های عمودی آنها بوته‌های خار هستند، و می‌توان آن را اینگونه ترجمه کرد: بوته‌های عمودی آنها از بوته‌های خار هم بدترند. به عبارت دیگر، بوته خار چیز خیلی مفیدی نیست.

نزدیکش که می‌شوی، و بعد می‌بینی که خار دارد، خونریزی دارد. کار کردن با آن چیز خوبی نیست. هدفش به عنوان یک مسوکا است که خواهیم دید، اما در این مورد، علیه مردم هم عمل می‌کند.

خب، اینجا یک رابطه وجود دارد. از پرچین‌های خاردار برای تعریف مرزها استفاده می‌شد، اما اینجا منجر به سردرگمی می‌شود. به دلیل سردرگمی در مرزها، مسوکا به مووکا منتهی می‌شود.

به یاد داشته باشید که قبلاً چه گفتیم، یکی از شرارت‌ها جابجایی سنگ‌های مرزی است. اشعیا به این موضوع اشاره می‌کند، اما به نظر نمی‌رسد اربابان زمین واقعاً هیچ تصویری از اینکه مرز خودشان کجا تمام می‌شود و مرز شخص دیگر کجاست، داشته باشند. بنابراین، بزرگ‌نمایی زمین به ضرر مرزها عمل می‌کند، و در حالی که قرار بود پرچین‌های خاردار مرز باشند، اکنون به سردرگمی تبدیل شده‌اند.

مرز کجاست؟ اصلاً کجاست؟ خب، بیایید کمی به نحوه‌ی استفاده از پرچین به عنوان مرز نگاهی بیندازیم. در اینجا از مرز برای نگه داشتن حیوانات استفاده می‌شود. همانطور که می‌بینید، نوعی حصار چوبی خشن است، اما در بالای آن، بوته‌های خار وجود دارد.

و این شکلی است که بوته خار در اسرائیل دارد. این خارهای آکانتو که ما فکر می‌کنیم، تاج خارهایی که در تصاویر و نقاشی‌ها می‌بینیم، نه تصاویر، بلکه نقاشی‌هایی که سر عیسی را احاطه کرده بودند، نیستند. اما اینها بوته‌های کوچکی هستند، اما خارهایشان بسیار بزرگ است.

و اگر پابره‌نه روی یکی از اینها پا می‌گذاشتید، یا اگر اتفاقی به یکی از اینها تکیه می‌دادید، باور کنید، خودتان متوجه می‌شوید. این نمای نزدیکی از خارها است. در واقع، گفته شده است که شاید تاج خاری که روی سر عیسی بود، این خارهای بافته شده آکانتو که می‌بینیم نباشد، بلکه کاری که یک سرباز رومی می‌توانست با بوته‌ای مانند این انجام دهد این است که شمشیرش را بردارد، دستش را پایین ببرد، ریشه را قطع کند، بوته خار را مانند خلال دندان در زیتون سوراخ کند، آن را برگرداند، از ریشه بگیرد و سپس آن را بردارد و روی سر کسی فرو کند، و شاید این همان تاج خاری باشد که عیسی از آن رنج می‌برد.

در هر صورت، کلمه سردرگمی در اینجا دو بار استفاده شده است. در اینجا و در اشعیا ۲۲:۵، آن کلمه سردرگمی وجود دارد و به عنوان روز داوری استفاده می‌شود. این کلمه نه تنها به معنای سردرگمی است، بلکه به معنای وحشت، به معنای تسلیم و همچنین سردرگمی نیز می‌باشد.

بنابراین، آنچه ما داریم این است که خارها به منبع وحشت و انقیاد تبدیل شده‌اند، که البته به ورود دشمن مربوط می‌شود. او می‌گوید سردرگمی از روزی که شما نگهبان خود را تعیین می‌کنید، آغاز خواهد شد، و این را می‌توان با پیروی از نسخه یونانی، نسخه هفتادگانی، به این صورت ترجمه کرد: وای بر نگهبان شما اگر نشانه‌گیری متفاوتی انجام دهید، وگرنه مجازات مقرر شما در راه است، یا روزی که نگهبان خود را تعیین می‌کنید، مجازات شما فرا خواهد رسید. بنابراین، بین نگهبان و مجازات ارتباطی وجود دارد.

بنابراین، آیا نگهبان شاهد وقوع مجازات است؟ آیا نگهبان به نحوی مجازات را آغاز می‌کند؟ ما مطمئن نیستیم، اما ایده این است. ایده این است که هیچ آمادگی برای فاجعه‌ای که قرار است بر سر ملت بیاید، علیرغم اینکه چقدر مراقب باشند، وجود نخواهد داشت. به یاد داشته باشید، اگر به فصل ۵ برگردید می‌گوید که نیروهای خود را در انتظار جنگ آینده جمع کنید، و نگهبان ممکن است بگوید، هی، آشوری‌ها یا هر دشمنی که بعداً باشد، بابلی‌ها، شما نمی‌توانید فرار کنید.

هیچ راهی وجود ندارد که نگهبان بتواند به مردم علامتی بدهد تا خود را تا جایی آماده کنند که بتوانند دشمن را شکست دهند. و البته، ما به مزمور ۱۲۷ فکر می‌کنیم که می‌گوید، اگر خداوند خانه را نسازد، سازندگان آن بیهوده زحمت می‌کشند. اما در مورد یک شهر چطور؟ در مورد دفاع از یک شهر چطور؟ اگر خداوند از شهر محافظت نکند، نگهبانان بیهوده بیدار می‌مانند.

و نکته‌ای که می‌کاه به آن اشاره می‌کند این است که نگهبانان در اینجا به شما کمک نخواهند کرد، زیرا خداوند از شهر محافظت نمی‌کند. شما به کسی که واقعاً از شهر محافظت می‌کند، تکیه نمی‌کنید. در آیات ۶، به برخی از مشکلات اجتماعی که با آنها مواجه می‌شویم، برمی‌گردیم، اما متوجه می‌شویم که این ۵ مشکلات حتی از ماندن در جامعه به طور کلی، مودیان‌تر است.

به همسایه اعتماد مکن، به دوست اعتماد مکن، از آنکه در آغوش تو آرمیده است، لب‌هایت را حفظ کن.

همسایه، دوست، همسر. خیلی جالب است. بنابراین در اینجا می‌بینیم که فسادی که در آیه ۳ این فصل شرح داده شده است، مشکلات اجتماعی را که در این آیه خاص می‌یابیم، به همراه دارد.

به مقیاس صعودی بی‌اعتمادی توجه کنید. جامعه بد است. نمی‌توانید به همسایه‌تان اعتماد کنید.

اوه، اما من می‌توانم به دوستانم اعتماد کنم. نه، اوضاع به جایی رسیده که دیگر هیچ دوستی ندارم. حتی دیگر نمی‌توانم به آنها اعتماد کنم.

خب، حداقل همسرم را دارم. حداقل خانواده‌ام را دارم. نه، دیگر حتی نمی‌توانم به اعضای خانواده‌ام هم اعتماد کنم.

اوضاع به این بدی شده است. در ارمیا فصل ۹، آیه ۴، خیلی جالب است، جایی که می‌گوید، و ما اینجا از ارمیا نقل قول می‌کنیم، هر کسی باید مراقب دوستش باشد. به هیچ برادری اعتماد نکن، زیرا هر برادری مطمئناً فریب خواهد داد، و هر دوستی تهمت خواهد زد.

چه جامعه‌ای برای زندگی. اما وقتی ساختار اجتماعی از هم می‌پاشد، این اتفاق می‌افتد. به هیچ کس نمی‌شود اعتماد کرد.

هر کس به فکر خودش است. مراقب لب‌هایت باش. به معنای واقعی کلمه، می‌گوید از دروازه‌های دهانت محافظت کن.

لب‌ها خیلی جالب هستند. لب‌ها دروازه‌های دهان هستند. در آیه ۶، برخی از فروپاشی‌های خانوادگی که در نتیجه جامعه‌ای که خانواده را به این وضعیت تبدیل کرده است که در آن پسر با پدر با تحقیر رفتار می‌کند، دختر علیه مادرش و عروس علیه مادرشوهرش قیام می‌کند، خواهیم دید، کدامند؟

دشمنان یک مرد، اهل خانه‌ی خودش هستند. آشنا به نظر می‌رسد؟ در عهد جدید می‌بینیم که این موضوع در مورد عیسی نیز صدق می‌کند. این موضوع در مزمور ۶۹ نیز آمده است.

اول از همه، قیام پسر علیه پدر، این یک جرم بود. وقتی به تورات نگاه می‌کنید، این یک جرم بزرگ در اقتصاد عهد عتیق بود. همانطور که اشاره کردم، خود عیسی در مورد دشمنان خودش که از خانه‌اش، اهل خانه خودش بودند، صحبت می‌کند.

همانطور که در فصل ۷ یوحنا می‌بینیم، حتی برادرانش هم حداقل در آن زمان به او ایمان نیاوردند. با این حال، ما نمونه‌ای از یک رابطه خوب بین مادرشوهر و عروس داریم و آن کل کتاب روت است. عشقی که بین این دو می‌بینید، نمونه‌ای شگفت‌انگیز از عشق واقعی و دوستی واقعی بین مادرشوهر و عروس است.

آیه ۷، به خودی خود، ما این را به صورت جداگانه، علیرغم تمام اتفاقاتی که می‌افتد، پیشینه اجتماعی فروپاشی اجتماعی، فروپاشی خانوادگی و غیره، در نظر می‌گیریم. من در این موقعیت‌ها چه خواهم کرد؟ چه کاری می‌توانم انجام دهم؟ او می‌گوید، اما من با اشتیاق منتظر خداوند خواهم بود. من منتظر خدای نجات خود خواهم بود.

خدای من صدای مرا خواهد شنید زیرا او شریعت خود را اجرا می‌کند. خیلی شبیه حبقوق، فصل ۳ است اینطور نیست؟ اما در مورد من، برخلاف رهبران و پیامبران دروغین که به خداوند گوش نمی‌دهند، من به خداوند گوش خواهم داد. اسرائیل دیگر منتظر داوری نیست.

اینجاست. خداوند قرار است اسرائیل را داوری کند، و در این وضعیت سردرگمی، واقعاً هیچ جایگزینی برای فرد صالح، برای فرد محتاط اگر هنوز در سرزمین خود است، وجود ندارد، جز اینکه به خداوند توکل کند. بنابراین، وقتی همه این اتفاقات رخ می‌دهد، به خداوند روی آورید، به او روی آورید.

همان ریشه‌ای که اینجا برای نگهبانی استفاده شده، همان کلمه نگهبان است که در آیه ۴ نیز به کار رفته است. به یاد داشته باشید که در آنجا آمده است که حتی اگر نگهبانی داشته باشید که مراقب باشد، فاجعه رخ خواهد داد. اما تفاوت اینجاست. در آیه ۴، نگهبان منتظر شر است، اما در اینجا، پیامبر یا جامعه، اگر می‌کاهد از طرف جامعه صحبت می‌کند، منتظر مداخله خداست.

و این برای حبقوق فصل ۱ بسیار جالب است، جایی که او پیشروی بابلی‌ها را می‌بیند و به خداوند می‌گوید، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ من می‌پرسم چه خبر است و می‌دانید چیست؟ من منتظر می‌مانم و منتظر پاسخ شما خواهم ماند. خب در آن مورد خاص، خداوند می‌آید و می‌گوید، بله، شر در راه است، اما دلیلش این است که چرا می‌آید. و سپس در نتیجه همه این چیزهایی که در جریان است، داوری بر ملت نازل می‌شود، اما حبقوق چه باید بکند؟ خب، حبقوق واقعاً همان کاری را می‌کند که می‌کاهد در اینجا انجام می‌دهد.

او می‌گوید، من منتظر خداوند خواهم ماند، و سپس این دعای شگفت‌انگیز را در باب ۳ کتاب حبقوق دارید. بنابراین، اگر می‌خواهید دو بخش از کتاب مقدس را به هم پیوند دهید، اینجا آیه ۷ با باب ۳ کتاب حبقوق است. همانطور که به بخش بعدی می‌رویم، علیرغم همه چیزهایی که در حال وقوع است، علیرغم ویرانی‌ها، علیرغم شرارت مردم، علیرغم ناپدید شدن همه حسیدیم، در نهایت، اسرائیل بر دشمنان خود پیروز خواهد شد. بنابراین در اینجا از داوری به امید می‌رسیم.

خیلی جالب است که ببینیم آیه ۷ چه نوع لولا یا حلقه‌ای است، چون اینجا شما با آنچه در حال وقوع است، که بد است، روبرو هستید. آیه ۷ دعا است، و حالا، به یک معنا، شما پاسخ آن دعا را در آیات ۸ تا دارید. ای دشمن من، از من شادمان مباش؛ اگرچه بیفتم، برخوادم خاست، اگرچه در تاریکی ساکن باشم ۱۰. خداوند نور من است.

این چیزی است که ما آن را آیات ۸ و ۱۰ شامل می‌نامیم. و این هم یک کلمه‌ی فانتری است که می‌گوید آیات اینجا با یک مضمون در داخل پرانتز قرار گرفته‌اند. شما آیات ۸، ۹ و ۱۰ را دارید، و آیه‌ی ۸ و آیه‌ی ۱۰ به یک موضوع می‌پردازند، و سپس بحث کمی بیشتر در مرکز دارید ۱۰.

همانطور که گفتم، طبق نصیحت یکی از دوستان خوبم، اگر اینجا و آنجا کمی لاتین به کار نبرید، مردم فکر نمی‌کنند که شما باهوش هستید. بنابراین، این شامل همه می‌شود. می‌کاهد متوجه می‌شود که شخصاً عواقب داوری را تجربه خواهد کرد، اما ایمان او هنوز به خداوند است.

و این همان چیزی است که قبلاً، و به طور تهوع‌آوری در فصل ۳ به آن اشاره کردم. بیایید نگاهی به توضیح کلمه نور بیندازیم. خداوند نور است. ضمناً، همانطور که وقتی به آیه ۹ می‌رسیم خواهیم دید، این بخش از آیه ۸ با آیه ۹ مرتبط است. هر دو آیه در مورد نور صحبت می‌کنند.

و اگرچه من در تاریکی ساکن هستم، در آیه ۸ می‌کاهد ببینم که خداوند نوری برای من است. و این آیه ۸ بخش سوم آیه ۸ است، و در آیه ۹، او مرا به نور بیرون خواهد آورد. بنابراین من فقط می‌خواهم آن عبارات را بین آیه ۸ و آیه ۹ به هم متصل کنم قبل از اینکه به آیه ۹ برسیم. اما ایده، نور است.

تاریکی و روشنائی، زندان را به ذهن متبادر می‌کند. اسرائیل اسیر جنگی است، اما اسرائیل فرار خواهد کرد. به سوی روشنائی خواهد رفت.

و این سایه‌هایی از میکاه ۲ است، وقتی کسانی را که در زندان هستند به نور می‌آوریم، و می‌دانیم که رهبر در فصل ۲ قرار است مردم را از زندان بیرون بیاورد. آنها قرار است نور را آشکار کنند. ما دیدیم که در آیه ۸ از نور استفاده شده است، و ما به تاریکی و نور فکر می‌کنیم.

چیزی که به ذهن می‌رسد این است که شاید کسی از سیاه‌چال به سوی نور خورشید فرار کند. و این دوباره سایه‌هایی از میکاه ۲ را در خود دارد، جایی که رهبر قرار است مردم، بنی‌اسرائیل اسیر را بشکند، او قرار است آنها را از زندانشان آزاد کند و آنها را به سوی نور بیاورد. این مضمونی است که در مزمو ۳۷، اشعیا ۴۲ و غیره نیز می‌بینیم.

به نور آوردن «مانند مسیحی‌ای است که نور جهان را می‌بیند. این مضمونی است که در موعظه بالای کوه» توسط عیسی در فصل ۵ می‌یابیم، زمانی که او می‌گوید: «نور جهان باشید.» به عبارت دیگر، حقیقت را به جهان بگویند.

و سپس در یوحنا ۸، جایی که عیسی می‌گوید، من نور جهان هستم، ایده نور، حقیقت را نیز مطرح می‌کند. جالب است که سرود وسلی، «و آیا ممکن است که من به دست آورم؟» در آیه ۴، شاید از میکاه ۷، آیه ۸ الهام گرفته شده باشد. این همان چیزی است که آن سرود می‌گوید. روح زندانی من مدت‌ها در بند گناه و شب طبیعت بود.

چشم تو پرتوی شتابنده افکند، سیاه‌چال شعله‌ور را بیدار کردم. زنجیرهایم فرو ریخت، قلبم آزاد شد، برخاستم، پیش رفتم و تو را دنبال کردم. دوست دارم فکر کنم که این، این فصل از میکاه، این آیه به سرود وسلی مربوط می‌شود.

اما البته، ممکن است اشاره به رهایی پطرس از زندان نیز باشد، رهایی او توسط فرشته در اعمال رسولان فصل ۱۲. اما متوجه منظوم شدید. زندان، تاریکی، نور.

ایمان در شرایط سختی قرار دارد، اما یقین به اثبات نهایی وجود دارد. و این ویژگی تمام پیامبران تبعیدی و پس از تبعید بود. آیه ۹، خب، تا زمانی که این اتفاق نیفتد، من خشم خداوند را تحمل خواهم کرد زیرا علیه او گناه کرده‌ام.

احتمالاً این میکاه است که اکنون از طرف صهیون صحبت می‌کند. تا زمانی که او [در دادگاه] اقامه دعوی نکند، او [در دادگاه] از من دفاع می‌کند و برای من حکم اجرا می‌کند. به یاد داشته باشید، او زمانی دادستان بود، پیش از این در میکاه.

حالا او کسی است که در واقع وکیل مدافع است و از طرف زایون دفاع می‌کند. او مرا به نور خواهد رساند، دوباره آن ایده وجود دارد، و من عدالت او را خواهم دید. شما اینجا تشابه را می‌بینید.

تو به سوی نور می‌آیی، و آنجا نور است. حالا می‌توانی ببینی که دیگر در سیاه‌چال نیستی. قرار است چه ببینیم؟ ما عدالت او را خواهیم دید. پس صهیون اعتراف می‌کند که گناهش داوری را به ارمغان آورده است.

اینجا هیچ عذر و بهانه‌ای وجود ندارد. اعتراف می‌کنم که این کار را کردم. تا زمانی که او از پرونده من دفاع کند، پروردگار، دادستانی که وکیل مدافع شده و آن را آشکار می‌کند، قبلاً اشاره کردم که چگونه ممکن است. بتوانیم آن را تفسیر کنیم.

همان چیزی که در آیه ۸ بود، اینجا در آیه ۹ هم هست. بنابراین، به آیه ۱۰ می‌رویم که حالا انتهای عبارت شمول «است». آنگاه دشمن من خواهد دید. ایده دیدن نوری که اینجا داریم جالب است»

اکنون دشمن من خواهد دید، اما دشمن چه خواهد دید؟ و شرمساری، آن کسی را که به من گفت، خداوند خدای تو کجاست، خواهد پوشاند. ما در مورد اینکه او چه می‌تواند باشد، بحث خواهیم کرد. چشمان من، به او خواهد نگرست، و اکنون به صهیون اشاره می‌کند. دشمن به صهیون نگاه می‌کند و خواهد گفت خدای تو کجاست؟ اما اکنون چشمان من به کسی که این را می‌گوید، خواهد نگرست.

در آن زمان، او مانند گل و لای خیابان‌ها لگدمال خواهد شد. خب، من کیستم؟ او کیست؟ این به معنای پایان شمول مربوط به دشمن است. همانطور که اشاره کردم، رستگاری اسرائیل شامل شرمساری دشمنان نیز می‌شود.

توجه کنید که نگفته نابودی دشمنان. آن اتفاق خواهد افتاد و دشمنان را شرمنده خواهد کرد. و در فرهنگ خاورمیانه، شرمنده شدن تقریباً از مردن بدتر است.

در واقع، افرادی هستند که به دلیل ننگ خانواده کشته می‌شوند. و تنها راهی که می‌توانید آن ننگ، آن قید و بند ننگ را از خود دور کنید، کشتن فردی است که این ننگ را ایجاد کرده است. بنابراین، ننگ می‌تواند در برخی از کشورهای خاورمیانه از مرگ هم بدتر باشد.

و به شرمساری در آیه ۱۶ و پیامبران دروغین در فصل ۳، آیه ۷ توجه کنید. به عبارت دیگر، پیامبران دروغین نیز رسوا خواهند شد. این آیه نابودی آنها را نمی‌خواهد. بلکه می‌خواهد که آنها زنده بمانند تا از آنچه انجام داده‌اند شرمنده شوند.

و ضمناً، تعدادی مزامیر وجود دارد که در آنها مزمورنویس، که اغلب داوود است، نابودی دشمنانش را درخواست نمی‌کند. آنچه او درخواست می‌کند این است که آنها رسوا شوند. و بنابراین، از برخی جهات، این مجازات حتی بدتر از مرگ است.

نکته اینجا است که شرم به رسمیت شناخته شده است. این یک شرم عمومی خواهد بود. مشخص خواهد شد که این افراد چقدر شرمسار هستند.

و این افراد چه کسانی هستند؟ خب، بیایید نگاه کنیم. این دشمن است که طعنه می‌زند. خداوند، خدای تو کجاست؟ و ضمناً، این عمومی نیست، خدای تو کجاست؟ عمومی اساساً به این معنی است که یهوه تو کجاست؟ پروردگار تو کجاست؟ پروردگار با حروف بزرگ.

یهوه شما کجاست؟ به عبارت دیگر، نام خدای اسرائیل در واقع اینجا آمده است. و این ایده، این طعنه علیه شخص اوست. آیا می‌توانید جای دیگری را به خاطر بیاورید که این اتفاق افتاده باشد؟ سنحاریب را به خاطر دارید؟ او نه تنها حزقیا را طعنه زد، بلکه خداوند را نیز طعنه زد.

و خداوند از این کار خوشش نیامد. چیزی که اینجا می‌بینیم تمسخر خدا و همچنین تمسخر ملتی است که به او وابسته است. این را در مزمور ۷۹ نیز می‌بینیم.

در مزمور ۱۱۵، و من قبلاً اشاره کردم، شما این را در اشعیا فصل‌های ۳۶ و ۳۷ نیز می‌بینید که در مورد حمله سنحاریب به اورشلیم بحث می‌کند. یعنی، ضعف اسرائیل به عنوان ضعفی از جانب یهوه، از جانب خدای آنها دیده می‌شود. باتلاقی در خیابان‌ها

اما کسانی که مسخره می‌کنند، مانند گل و لای در کوچه‌ها خواهند بود. آنها مانند گلی خواهند بود که در کوچه‌ها ریخته و پایمال می‌شود، در حالی که مردم در کوچه‌ها راه می‌روند. این نکته‌ای است که در زکریا، فصل ۱۰ نیز آمده است.

مفهوم گل و لای در خیابان‌ها، به معنای یک وضعیت بسیار بسیار پست است. این برعکس باب ۴ کتاب میکاه است. به آنچه در آن آیه آمده توجه کنید. و اکنون ملت‌های بسیاری علیه شما گرد هم آمده‌اند که می‌گویند، بگذارید آلوده شود و چشمانش بر صهیون خیره شود.

دوباره، به صهیون چشم دوخته‌ایم. ما قبلاً هم این را دیده‌ایم. دشمنان از آنچه بر سر صهیون آمده است، شادمان هستند، اما اکنون نوبت صهیون است که شادمان باشد و نابودی خود را ببیند.

ما با آیات ۱۱ تا ۱۳ ادامه می‌دهیم. نه تنها بخت و اقبال معکوس خواهد شد، بلکه اکنون، به جای ویرانی صهیون، آنچه می‌بینیم بازسازی صهیون و بازگشت تبعیدیان به جایی است که ما آن را سرزمین موعود می‌نامیم. اگر دوست دارید، به کنعان

آن روز، روز ساختن خواهد بود، روز ساختن دیوارهایت. در آن روز، مرز تو گسترش خواهد یافت. درست برعکس الان.

چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ دوباره، امید بزرگ. به تغییر گوینده توجه کنید. حالا، این خداوند است

دیگر صهیون نیست. دیگر دشمن نیست. اکنون، خود خداوند سخن می‌گوید و به صهیون می‌گوید که چه اتفاقی قرار است بیفتد.

روزی، یا در آن روز، در آینده‌ای خواهد بود. ما دقیقاً نمی‌دانیم چه زمانی، اما مطمئناً خواهد آمد. ساختمان در زمانی نامشخص در آینده است.

این با نحمیا با بازگشت از تبعید آغاز شد، که حدود ۴۵۰ قبل از میلاد است. ممکن است به عنوان یک پیشگویی، به شروع ساخت معبد در اورشلیم تحت نحمیا پس از بازگشت، پس از اجازه کوروش برای بازگشت مردم اشاره داشته باشد. نحمیا، عزرا، ما در مورد بازسازی اورشلیم می‌خوانیم، که حدود ۴۵۰ قبل از میلاد است. ساختمان از دیوارهای صهیون به سمت بیرون تا مرزها امتداد خواهد یافت زیرا گفته شده است که شما تا مرزها خواهید ساخت. و حدود ۱۶۸ تا حدود ۶۳ قبل از میلاد، شما حکومت مکابیان را داشتید.

شما در واقع یک کشور مستقل اسرائیل داشتید، و مرزها در واقع در منطقه‌ی وسیعی از اسرائیل گسترش یافتند. اما به نظر می‌رسد که این واقعاً کمی فهرستی از آنچه از نظر آخرالزمانی قرار است اتفاق بیفتد باشد. شاید حتی بتوانیم منتظر فصل ۳ و سپس فصل ۲۱ مکاشفه باشیم، جایی که در مورد اورشلیم جدید که از آسمان با مرزهای بسیار بسیار گسترده بیرون می‌آید صحبت می‌کند.

و نکته جالب دیگر، دیدن مرزهای گسترده‌ای است که حزقیال در فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ به آنها اشاره کرده است. به طوری که همه چیز به خوبی به هم پیوند می‌خورد. روزی خواهد رسید که آنها، به معنای واقعی کلمه، از آشور و شهرهای مصر، از مصر حتی تا رودخانه، حتی از دریا تا دریا و از کوه تا کوه نزد شما خواهند آمد.

اینجا جایی است که تبعیدیان به اورشلیم گسترده آورده می‌شوند. و من و تبعیدیان اینجا مطالبی را داخل پرانتز داریم و در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. این مطلب تا حدودی به زبان عبری پیچیده است، اما نکته‌ی اصلی آن به شرح زیر است.

آنها خواهند آمد، و به معنای واقعی کلمه، او (او) است. و مفرد به کار رفته است، اما مفردی است که به صورت جمعی به کار می‌رود. او «به یعقوب اشاره دارد، درست مانند یعقوب که به صورت جمعی برای مردم به کار می‌رود.

او از مرزهای دشمنان اسرائیل، از آشور، دشمنان شمالی، و از مصر، که دشمن جنوبی است، خواهد آمد. و این، باز هم، احتمالاً یک کنایه است به این معنی که آنها از شمال و جنوب خواهند آمد. به عبارت دیگر آنها از همه جا خواهند آمد.

کیست آن کسی که می‌آید؟ خب، یعقوب. تبعیدیان، دوباره، او به صورت جمعی استفاده می‌شود. گوئیم، که ملت‌هایی هستند که به سوی خدا می‌آیند.

آیا ممکن است؟ به احتمال زیاد، منظور تبعیدیان است، نه همه ملت‌هایی که به نوعی به شیوه‌ای آخرالزمانی به سوی خدا می‌آیند، زیرا مصر و سوریه، دو ملت تبعیدی، ذکر شده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد که این به خود اسرائیل اشاره دارد و نه، می‌توانیم بگوییم، به عصر کلیسا، جایی که غیریهودیان، جایی که ملت‌ها از دریا به دریا به سوی خدا می‌آیند.

از دریا تا دریای درخشان. ما اینجا در مورد دریای مرده یا دریای نمک تا مدیترانه صحبت می‌کنیم. به عبارت دیگر، مرزها اساساً از دره ریفت تا مدیترانه و از کوه تا کوه، از شمال و جنوب خواهند بود.

از کوه هور به عنوان مرز شمالی کنعان یاد شده است. همچنین یک کوه هور در مرز جنوبی کنعان در نزدیکی ادوم، جایی که هارون درگذشت، وجود دارد. و من به زودی نقشه‌ای از چگونگی این موضوع را به شما نشان خواهم داد.

بنابراین، دریا به دریا و کوه به کوه یک مریسم است. این به همه چیز اشاره دارد. در همه جا کاربرد دارد.

بنی اسرائیل از تمام سرزمین‌های تبعید آمده‌اند. من مدام از اصطلاح مریسم استفاده می‌کنم، به این معنی که مقدار کمی از آن، نمایانگر کل است. جالب اینجاست که اولین جایی که با مریسم مواجه می‌شویم، در همان فصل اول کتاب مقدس است.

در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. آسمان‌ها و زمین. این یک مریسم است.

یعنی همه چیز. خدا همه چیز را آفریده، و به همین شکل از آن استفاده می‌شود. رودخانه

این رودخانه فرات است. خب، حالا کمی فراتر از دره ریفت می‌رویم. مرزها تا رودخانه فرات امتداد خواهند یافت.

قلمرو سلیمان از رود فرات تا رود مصر، که به وادی العریش معروف است، امتداد داشت. و تصور همه اینها کمی دشوار است، بنابراین بیایید یک نقشه داشته باشیم و سعی کنیم آن را مرتب کنیم. این سرزمین اصلی کنعان است.

این سرزمینی است که به ابراهیم وعده داده شده بود که به فرزندانش بدهد. و منطقه تاریک‌تر، سرزمین کنعان است. و می‌توانید وسعت قابل توجهی را در شمال شرقی، از جمله سرزمین کنعان، ببینید.

اینجا دریا به دریا از مدیترانه در غرب تا دریای مرده یا دریای نمک در جنوب شرقی است. کوه هور در شمال و کوه هور در جنوب وجود دارد. و بنابراین، از دریا تا دریا و از کوه تا کوه می‌بینید که زمین قرار است احیا شود.

حالا، شاید جالب باشد، فقط به عنوان یک نکته فرعی، اندازه کنعان که به ابراهیم وعده داده شده بود در مقایسه با اسرائیل مدرن. این اسرائیل مدرن است. حالا اجازه دهید فقط یک مقایسه گذرا انجام دهم.

می‌بینید که اسرائیل، اسرائیل امروزی، منطقه شمال شرقی را شامل نمی‌شود. از طرف دیگر، منطقه‌ای به سمت جنوب را که تا خلیج بیلات امتداد دارد و این نقشه آن را نشان نمی‌دهد، شامل می‌شود. خوب. بفرمایید.

آیا قرار است چیزی به مرزهای زمان حال اضافه شود؟ این را به عنوان تمرین به بیننده واگذار می‌کنم. آیه و زمین به خاطر ساکنانش به خاطر ثمره اعمالشان ویران خواهد شد. خوب، اینجا دوباره، زمین، آیه به ۱۳، معنای سرزمین است؟ آیا به معنای کل زمین، کره زمین به عنوان یک کل است؟ و زمین، به نظر فروتنانه من، بهتر است به عنوان سرزمین یا در عین حال سرزمین ترجمه شود.

به عبارت دیگر، قبل از گردهمایی، سرزمین اسرائیل همانطور که پیش‌بینی شده بود، ویران خواهد شد و دقیقاً همین اتفاق افتاد. شما امپراتوری بزرگی را در زمان داوود و سلیمان داشتید و سپس تبعید را داشتید سپس آنها بازگشتند و دوباره یک ملت مستقل داشتید و سپس تبعید را داشتید و تنها بار دیگری که آنها به یک ملت مستقل تبدیل شدند در سال ۱۹۴۸ با تأسیس اسرائیل بود و واقعاً قبل از آن زمان، بخش زیادی از آن سرزمین ویران و بیابان بود، فقط یک منطقه بیابانی.

بعضی از کتاب‌های مقدس از اصطلاح «زمین به ویرانه‌ای تبدیل خواهد شد» به معنای کل کره زمین استفاده می‌کنند. من فکر می‌کنم که این درست نیست، و در واقع، چیزی که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم، سرزمین است. آن منطقه به ویرانه‌ای تبدیل خواهد شد.

به عبارت دیگر، قبل از اینکه همه این اتفاقات بیفتد، یک دوره واقعاً خشک و بی‌آبی خواهید داشت. از طرف دیگر، ممکن است میکاه طبق آنچه در پایان فصل ۳ آمده است، به همه ملت‌ها اشاره کند، اما من شک دارم. در آیه ۱۴، دوباره دعا داریم.

ما نکته‌ی محوری دیگری هم داریم. قوم خود را با عصای فرمانروایی خود، گله‌ی دارایی خود را که به تنهایی در جنگل، در میان مزرعه‌ای حاصلخیز ساکن هستند، شبانی کن. بگذار مانند ایام قدیم، در باشان و جلعاد چرا کنند.

این دعاست. به عبارت دیگر، بیابانی که ما می‌شناسیم دیگر بیابان نخواهد بود، و در آن زمان، مردم در این سرزمین با تمام غذایی که برای ادامه حیات نیاز دارند، زندگی خواهند کرد. زمین به حالت قبل باز خواهد گشت.

خب، اینجا ما یک تغییر در گوینده داریم. دوباره، این میگاه است که دعا را ارائه می‌دهد، شاید به نمایندگی از جماعت. و همانطور که اشاره کردم، برخلاف ویرانی آیه ۱۳، اسرائیل بارور خواهد شد.

و بگذارید فقط برای افرادی که می‌خواهند از منظر آخرالزمانی به این موضوع نگاه کنند بگویم که امروز قطعاً همین‌طور است. بیابان به معنای واقعی کلمه در حال شکوفایی است. باشان و گیلعاد یا باشان و گیلعاد در زمان اقتصاد اسرائیل و حتی امروز، مناطق حاصلخیزی در آن سوی اردن بودند، زیرا باران زیادی می‌بارد.

بالتر است. آنها باران زیادی می‌بارند و کشاورزی زیادی در آنجا می‌تواند انجام شود. و دوباره، اجازه دهید به نقشه مراجعه کنم.

باز هم، سرزمین کنعان که قبلاً دیده‌ایم. و سرزمین گیلعاد در اردن وجود دارد، و سرزمین باشان هم هست که بخشی از آن در سوریه و بخشی از آن در اسرائیل است، و در واقع مرز اسرائیل و سوریه و اردن در اطراف مکانی که ما باشان می‌نامیم به هم می‌رسند. اما در گذشته پربار بوده است.

امروز خیلی پربار است. ما هنوز چیزی در مورد اینکه با گذشت زمان چقدر پربار خواهد بود، ندیده‌ایم. در مورد زندگی به تنهایی در جنگل یا بیشه‌ها صحبت می‌کند.

و اگر این یک اشاره باشد، ممکن است اشاره‌ای به میگاه ۵ باشد، جایی که اسرائیل یک شیر است. به عبارت دیگر، صهیون به تنهایی در جنگل یا بیشه ساکن است. این به صهیون اشاره دارد.

و در میگاه ۵، به یاد بیاورید که وقتی در مورد پراکندگی اسرائیل مانند پراکندگی در میان ملت‌ها صحبت کردیم، گفتیم تصویر دیگری که استفاده شده، شیری در جنگل است. بنابراین شاید این به فصل ۵ اشاره دارد. یا شاید اشاره‌ای به اسرائیل در مکانی باشد که توسط حیوانات وحشی احاطه شده است که به سرزمین بهتری آورده خواهند شد. به عبارت دیگر، اسرائیل به سرزمین بهتری آورده شده است.

داشتیم درباره بیابان صحبت می‌کردیم، و قبلاً اشاره کردم که در بیابان، چه چیزهایی داشتید؟ شغال دارید، شیر دارید، روباه دارید، مار دارید، کلی جانور دارید که قطعاً برای سکونت در آنجا مناسب نیستند. و شاید منظور همین باشد. اما در هر صورت، دیدن تغییر از جنگل‌ها به مراتع بسیار جالب است.

به عبارت دیگر، جنگل‌ها مکان‌هایی هستند که در آنها چوب می‌شکنند، اما نمی‌توانید در آنجا کشاورزی زیادی انجام دهید. اما این باعث می‌شود که علفزارها یا کارمل به زبان عبری، که به کارمل تغییر می‌کند، به کارمل، که به معنای تاکستان یا سرزمینی دلپذیر است، تبدیل شوند. بنابراین، هر چه که آنجا باشد، باز هم یک طبیعت وحشی وجود دارد که قرار است فتح شود و حالا چیزی که خواهیم داشت یک سرزمین دلپذیر است که مردم می‌توانند در آنجا کشاورزی کنند و سکونتگاه‌های خود را بسازند.

و این همان جایی است که آیه‌ی «ای خداوند عیسی زیباترین» از آن می‌آید؟ شما سرود «ای خداوند عیسی زیباترین» را می‌شناسید. دیگر با سرودهایم شما را آزار نمی‌دهم، اما جالب است که در آن آیه‌ی خاص، یعنی آیه‌ی ۲ سرود، این عبارت را می‌یابیم: چمنزارها زیباست، جنگل‌ها هنوز زیباست. و دیدن عکس این جمله در میگاه، که لباس شکوفه‌های بهاری به تن دارد، بسیار جالب است.

به هر حال، ممکن است این سرود خاص از اینجا آمده باشد: سرود جنگجویان صلیبی گمنام. خب، بیایید به بخش ماقبل آخر کتاب، برخلاف بخش آخر کتاب، آیات ۱۵ تا ۱۷، برویم. خداوند قوم خود را به سرزمین اجدادی‌شان، در میان ناامیدی دشمنانشان، هدایت خواهد کرد.

باز هم، عامل شرمساری که قبلاً در موردش خواندیم این است که دشمنان شرمنده خواهند شد. همانطور که در روزهایی که از سرزمین مصر بیرون آمدید، به شما معجزات نشان خواهیم داد. وای، الین از معجزاتی که خداوند انجام داد، از شکافتن دریا، از شکافتن رود اردن، محافظت از دشمنان و غیره، نام برده بود.

و حالا او قول می‌دهد که دوباره معجزات را نشان خواهد داد. تغییر گوینده اکنون به سمت خداوند است. اما چیزی را که قبلاً گفتیم به خاطر داشته باشید، و آن این است که چه میکاه صحبت کند و چه خداوند صحبت کند، قدرت یکسانی دارد زیرا میکاه از طریق قدرت روح القدس، که خود خداست، صحبت می‌کند.

به یاد داشته باشید، و حالا من می‌گویم، به یاد داشته باشید که الین در فصل ۶ در مورد به یاد آوردن چه چیزی اشاره کرد و اینکه چقدر این موضوع اهمیت دارد. من به مطالب او در فصل ۶ اشاره می‌کنم که به لزوم به یاد آوردن، به ویژه خروج، اشاره می‌کند، زیرا این رویداد اصلی در تاریخ ملی اسرائیل است و چیزی است که از نسلی به نسل دیگر به یاد آورده و اعلام می‌شود. این عمل کلیدی، باشکوه و قدرتمند خداست که پیامبران پیوسته به آن اشاره می‌کنند تا مردم را بازگردانند و بگویند، و این خدایی است که به شما کمک کرد، اینگونه به شما کمک کرد. گناه شما اینقدر بد است، زیرا شما به یاد نمی‌آورید که او برای شما چه کرده است.

و در آیه ۱۶، ملت‌ها خواهند دید و از تمام قدرت خود شرمنده خواهند شد. باز هم، عامل شرمساری آنها دست خود را بر دهان خود خواهند گذاشت، گوش‌هایشان کر خواهد شد.

خب، دوباره، چند سوال. ملت‌ها چه کسانی هستند؟ قدرتش چقدر است؟ قدرت کیست؟ چه کسی آنجاست؟ آنها دستشان را روی دهانشان خواهند گذاشت. این چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ چرا گوش‌هایشان کر است؟ بیایید این را تجزیه و تحلیل کنیم.

ملت‌ها شرمنده خواهند شد، و من قبلاً به تحقیر ناشی از شرمساری که رخ می‌دهد، تحقیری که در نتیجه‌ی شرمساری به فرد دست می‌دهد، وقتی داشتیم در مورد آیه‌ی ۱۰ بحث می‌کردیم، اشاره کردم. آنها از تمام «قدرتش شرمنده خواهند شد. باز هم، چه کسی آنجاست؟ خب، جالب اینجاست که پیشینه‌ی «آنجا ملت‌ها هستند».

نه اسرائیل، نه خداوند. پیشینه، ملت‌ها هستند. پس چگونه ملت‌ها می‌توانند از قدرت خود شرمنده باشند؟ بیایید پیشنهاد زیر را ارائه دهیم.

اگر چنین باشد، ملت‌ها اعمال عظیم خداوند را که قبلاً به آن اشاره شد، خواهند دید و از قدرت ناچیز خود شرمنده خواهند شد. آنها فکر می‌کنند که قدرتمند هستند. صبر کنید تا قدرت خداوند را ببینید.

فکر می‌کنی با بمب‌های اتمی و موشک‌های کروژ و کشتی‌های ایجیس و ناوشکن‌ها و ناوهای هواپیمابر قدرت داری. صبر کن ببین خدا چه می‌کند، آنوقت می‌گویی، خدای من، ما اینجا هیچی نداریم. من فقط دستم را روی دهانم می‌گذارم چون اصلاً نمی‌توانم چیزی بگویم.

من هیچ ایده‌ای نداشتم. اما اگر به اسرائیل اشاره دارد، می‌پرسم، آیا در تاریخ مدرن زمانی بوده که ملت‌ها از قدرت اسرائیل شگفت‌زده شده باشند؟ به یاد داشته باشید، اسرائیل پراکنده در میان ملت‌ها می‌تواند به معنای اسرائیل در میان ملت‌ها نیز باشد. ما این را در فصل ۵ مطرح کردیم. من به سال ۱۹۶۷ و اتفاقاتی که برای اسرائیل افتاد و اینکه چگونه او در آن زمان خاص قدرت خود را نشان داد، اشاره می‌کنم.

اما باز هم، من دارم از منظر آخرالزمانی صحبت می‌کنم و این را به عنوان تمرینی برای بیننده گذاشتم تا ببیند آیا این را می‌پذیرند یا نه. در هر صورت، آنها دستشان را روی دهانشان می‌گذارند. در کمال تعجب، وقتی ببینند خداوند چه می‌کند، چیزی برای گفتن نخواهند داشت.

خیلی جالب است که در آیه ۳۲ از امثال ۳۰، قرار دادن دست روی دهان را در مورد یک فرد می‌بینیم. اگر با غرور یا نقشه‌های شیطانی، احمق بوده‌ای، دهانت را از شرم بپوشان. این یک ترجمه جدید و زنده است.

این به افراد اشاره دارد، اما همانطور که گفتم، میکاه پیشنهاد می‌کند که این اتفاق برای ملت‌ها نیز خواهد افتاد، زمانی که او اسرائیل را احیا کند. آنها چیزی برای گفتن نخواهند داشت. در مورد اینکه گوش‌هایشان ناشنوا خواهد بود چه؟ این در کتاب مقدس به عنوان استعاره‌ای برای عدم درک استفاده می‌شود.

فقط این نیست که آنها نمی‌توانند بشنوند. آنها نمی‌توانند درک کنند. به یاد داشته باشید که عیسی چه گفت، درک می‌کنند، درک نمی‌کنند، می‌بینند، نمی‌بینند. و در اینجا، آنها خواهند دید که چه اتفاقی می‌افتد، خواهند شنید که چه اتفاقی می‌افتد، اما آنها فقط آن را درک نخواهند کرد.

آنها اصلاً نمی‌فهمند چه اتفاقی دارد می‌افتد. جالب است که در اشعیا فصل ۴۰ و در فصل ۴۲، خداوند اسرائیل را به کور و کر بودن متهم می‌کند. آنها اصلاً نمی‌فهمند.

حالا، این ملت‌ها هستند، نه اسرائیل. باز هم، چگونه نقش‌ها معکوس شده‌اند، و ملت‌ها هنوز آن را درک نخواهند کرد، و این خداوند است که از طرف اسرائیل عمل می‌کند، و آنها دوباره خواهند دید که چگونه خداوند با اسرائیل کار می‌کند، همانطور که در گذشته انجام داد و آنها را از مصر بیرون آورد.

به یاد داشته باشید، همین چند آیه پیش، این اعمال عظیم‌تری از بیرون آوردن آنها از مصر توسط خدا خواهد بود. بی‌صبرانه منتظر دیدن آن هستم. آیه ۱۷، آنها مانند مار، مانند خزندگان زمین، خاک را لیس خواهند زد.

آنها با ترس و لرز از قلعه‌های خود به سوی خداوند، خدای ما، بیرون خواهند آمد. آنها با ترس و وحشت خواهند آمد و از تو خواهند ترسید. بنابراین همه نابود نخواهند شد.

هنوز افرادی آنجا هستند که بالاخره شروع به فهمیدنش می‌کنند. و می‌گویند که ما باید خودمان را اینجا درست کنیم. بنابراین آنها شروع به فهمیدنش می‌کنند.

بنابراین، آنها با لرز از قلعه‌هایشان که در آنها پنهان شده‌اند بیرون می‌آیند. و به یاد داشته باشید که هوشع، چه می‌گوید وقتی روزی فرا می‌رسد که مردم به کوه‌ها می‌گویند، بر ما بیفتید، و به زمین می‌گویند، ما را بلعید زیرا ما نمی‌توانیم اینگونه زیر قضاوت خداوند باشیم. آنها ترجیح می‌دهند کاملاً پوشیده باشند تا اینکه با خدا روبرو شوند، که در حال قضاوت است.

چیزی شبیه به این ایده. بنابراین، دشمنان مانند ماری که خاک را لیس می‌زند، در برابر خداوند سجده خواهند کرد. به یاد داشته باشید که توهم قبلی این بود که آنها مانند گل و لای در خیابان‌ها خواهند بود، که زیر پا له می‌شوند.

این یک تحقیر و شرمساری کامل از سوی ملت‌هایی خواهد بود که از آنچه بر سر اسرائیل می‌آمد، شادمان بودند. دشمنان، همانطور که می‌گوییم، از زیر صخره‌ها، شاید از غارها و پناهگاه‌ها بیرون خواهند آمد تا از خشم خداوند در امان باشند. و من دوباره به هوشع، فصل ۱۰، اشاره می‌کنم.

آیا این آخرالزمانی است؟ جالب است که ایده‌ی افتادن کوه‌ها بر روی مردم و التماس از زمین برای بلعیدن مردم برای جلوگیری از داوری خدا، در فصل ۶ مکاشفه نیز دیده می‌شود. و فکر می‌کنم چیزی که اینجا می‌فهمیم این است که میکاه بسیار جالب است. او در مورد زمینه‌ی بلافصل صحبت می‌کند. او در مورد یک زمینه‌ی میانی صحبت می‌کند و به بابلی‌هایی اشاره می‌کند که هنوز به صحنه نیامده‌اند.

اما فکر می‌کنم در تعدادی از این موارد، به ویژه آمدن حاکم و اینکه کار او چه خواهد بود، عناصر آخرالزمانی را نیز در میکاه می‌بینیم. و این می‌تواند به خودی خود بحثی جداگانه باشد، اما در اینجا از آن اجتناب می‌کنیم. در نهایت به دو فصل پایانی می‌رسیم.

سپاس بر خدایی که گناه را می‌بخشد و این عهد را حفظ می‌کند، عشق، هیسد، کیست مانند تو که گناه را می‌بخشد و از نافرمانی باقی‌مانده‌ی میراث خود درمی‌گذرد؟ او خشم خود را تا ابد نگه نمی‌دارد زیرا از هیسد لذت می‌برد، مهربانی نیز راه دیگری است که هیسد به آن ترجمه می‌شود. چه کسی مانند خداست؟ میکاه، چه کسی مانند خداست؟ اینجاست که نام میکاه مطرح می‌شود.

او در متن آیه بالا مانند خداست. این یک مضمون رایج در مزامیر است و واقعاً مبتنی بر خروج است. در این زمینه‌ها، منظور قدرت است.

مثلاً در متن آیه بالا در سفر خروج، در تمام قسمت‌هایی که در مزامیر و غیره دارم، چه کسی مانند خداست، منظور خدای قدرت است، چه کسی مانند اوست؟ هیچ‌کس، البته. اما در این متن، منظور این است که چه کسی در جسدش، در رحمتش مانند خداست، و در آن متن نیز هیچ‌کس مانند او نیست. اشاره کردم که جسد می‌تواند به معنای عشق پایدار نیز باشد.

این عشق مبتنی بر عهد و پیمان است، این ویژگی خداست. می‌بینیم که این موضوع به تورات برمی‌گردد، جایی که خدا خود را خدای رحمت توصیف می‌کند که به خاطر رحمتش گناه را می‌بخشد و این منجر به بخشش و عفو او علی‌رغم گناهان اسرائیل می‌شود. اما البته، به فصل ۵ برمی‌گردیم، بخش زیادی از این موضوع بر اساس حاکمی است که برای حکومت بر اسرائیل و همچنین برای برداشتن گناهان اسرائیل می‌آید.

بخشیدن، کلمه‌ای است به معنای بخشیدن، بلند کردن، تحمل کردن، حمل کردن، حمایت کردن، پشتیبانی کردن، تحمل کردن، گرفتن، تحمل کردن. این یک کلمه جامع است که به معنای از بین بردن همه چیز خلاص شدن از شر تمام مجازاتی است که به دلیل گناه به وجود آمده است. البته، ما می‌دانیم که تنها راهی که خداوند گناه ما را از بین می‌برد این است که خود عیسی گناه ما را بر خود گرفت، و خشم خدا، دست بلند شده‌ای که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، علیه پسر خودش، عیسی مسیح، که گناهان ما را بر خود گرفت، بلند شد تا خدا پس از آن نسبت به ما توجه داشته باشد.

بخشیدن گناه و گذشتن یا نادیده گرفتن گناه، این مضمون مشترکی است که در مزامیر نیز به چشم می‌خورد. خدایی که می‌بخشد، از گناه می‌گذرد، دیگر مجازات را علیه ما نگه نمی‌دارد. او دوباره بر ما رحم خواهد کرد.

او گناهان ما را مانند دشمنان زیر پا خواهد گذاشت و تو همه گناهان آنها را به اعماق دریا خواهی انداخت. اعمال بد، گناهان و معصیت‌ها را زیر پا لگدمال کن. این درست همانطور است که خدا با دشمن رفتار خواهد کرد، همانطور که قبلاً اشاره کردم.

گناهان ما را به دریا بینداز، همانطور که خدا با مصریان که دیگر هرگز از آنها خبری نشد، چنین خواهد کرد. این همان چیزی است که بر سر گناهان ما خواهد آمد. او آنها را به دریا می‌اندازد و آنها آنجا هستند.

آنها دیگر بر نمی‌خیزند. همانطور که یکی از دوستانم گفت، او آنجا برای همه تابلویی نصب می‌کند که روی آن نوشته شده ماهیگیری ممنوع، به این معنی که ما دیگر به گناهانمان فکر نمی‌کنیم زیرا آنها بخشیده شده‌اند. آنها به دریا انداخته شده‌اند.

در سرود «پیش از آنکه زبانی توانا بسراید، ستایش نجات‌دهنده‌ی بزرگ من»، یکی از آیات این است که او قدرت گناه لغو شده را می‌شکند و زندانی را آزاد می‌کند. متأسفانه، این عبارت در بسیاری از کتاب‌های سرود به این تغییر یافته است که او قدرت گناه حاکم را می‌شکند و اسیر را آزاد می‌کند. خب، اول از همه، از نظر الهیاتی، این منطقی نیست زیرا اگر ما واقعاً آزاد باشیم، گناه هیچ سلطه‌ای بر ما نخواهد داشت.

این چیزی است که پولس در رومیان بحث می‌کند، اما در نسخه اصلی آمده است که او قدرت گناه لغو شده را در هم می‌شکند. این علامت ماهیگیری ممنوع است. گناه لغو شده است.

دلیلی برای پرداختن به آن وجود ندارد. ما آزادیم. و در نهایت، در آیه ۲۰، تو به یعقوب حقیقت و به ابراهیم رحمت خواهی بخشید، و یعقوب و ابراهیم اکنون مفرد جمع تمام اسرائیل هستند، و همانطور که از روزگاران طلا برای پدران ما سوگند یاد کردی.

میولام می‌رسیم، تو به یعقوب حقیقت می‌دهی. کلمه حقیقت می‌تواند به معنای استحکام، وفاداری اطمینان، قابلیت اطمینان، ثبات و غیره باشد. همه اینها چیزی است که خدا قرار است بدهد، برخلاف خدایان دروغین، حقیقت خدا باقی خواهد ماند.

سوگند خدا به اجداد قوم باقی خواهد ماند، زیرا این سوگند از روزگاران قدیم وجود داشته است، که در میکاه درباره آن خوانده‌ایم. میکاه ۵ یادآور فعالیت‌های حاکمان دوران باستان است. فقط می‌خواهم چند نکته در ۵ مورد آنچه می‌توانیم از این بیاموزیم بگویم. ما به حاکمیت خدا بازگشته‌ایم.

او داوری و عدالت را از طریق ملت‌هایی که حتی با او مخالفند، به ارمغان می‌آورد، اما سپس آنها را به خاطر اعمال وحشتناکشان داوری می‌کند. حتی برای قوم خدا، صرفاً به دلیل عضویت در جامعه، رنج و محرومیت وجود خواهد داشت، اما در بحبوحه همه اینها، ما باید وفادار باشیم. بیایید در میان جامعه، پیروان حسید باشیم.

به حکمت نهایی خدا تکیه کنید؛ او از طریق حاکمی که در میکاه ۵، آیه ۲ آمده است و ما به آن اشاره کردیم، بر گناه داوری خواهد کرد و عدالت ابدی را بر زمین برقرار خواهد ساخت. به عبارت دیگر، این امر به دلیل کار عیسی مسیح محقق خواهد شد. و خدا به وعده‌های خود عمل خواهد کرد.

در اینجا به برخی از تشابهات جالب بین عهد عتیق و عهد جدید اشاره می‌کنیم. آمدن حاکم در فصل ۵، آیه پیش‌بینی شده بود. این پیشگویی در متی فصل ۲، با آمدن عیسی مسیح، به وقوع پیوست. چوپانی که ۲ اسرائیل را نجات خواهد داد، در فصل ۵ و فصل ۷، و همچنین در فصل ۲، به تفصیل مورد بحث قرار

گرفته است و این با چوپان نیکو بودن عیسی مسیح که در یوحنا فصل ۱۰ درباره اش می خوانیم و همچنین، در مکاشفه فصل ۷، تحقق می یابد. پیروزی حاکم که در فصل ۴، فصل ۵ و فصل ۷ پیش بینی شده بود همانطور که در متی ۲۵ می بینیم، زمانی که عیسی می گوید، حاکم این جهان بیرون رانده شده است، به وقوع می پیوندد.

عیسی، بر روی صلیب، تمام کارهای شیطان را خنثی کرد و او را شکست داد. شیطان دشمنی نابود شده است. او دشمنی است که نبرد را باخته است.

او یک دشمن شکست خورده است. اوه بله، او برخی اقدامات دفاعی دارد که ادامه دارد، درست مانند نبرد بولج، اگرچه هیتلر تقریباً جنگ را باخته بود، ما نبرد بولج را داریم که قابل توجه بود، اما در نهایت نازی ها شکست خوردند. در نهایت، شیطان شکست خواهد خورد، همانطور که در مکاشفه می خوانیم.

او یک دشمن شکست خورده است. و سپس صلح نهایی بر روی زمین که پیامبران مشتاقانه منتظر آن هستند، به خصوص آنچه در میکاه فصل ۲، میکاه فصل ۴، اشعیا فصل ۲ می بینیم، در فصل ۴ مورد بحث قرار گرفته است، و تحقق آن در آینده ای خواهد بود که در مکاشفه ۲۱ می خوانیم. بنابراین، میکاه حرف های زیادی برای گفتن داشت، نه تنها در مورد زمان خودش، بلکه در مورد زمانی که می توانیم مشتاقانه منتظر آن باشیم، زیرا ما نیز می توانیم مشتاقانه منتظر صلحی باشیم که او بر روی زمین از آن صحبت می کند.

اما در این مرحله، آنچه ما داریم آرامشی است که عیسی از طریق فداکاری خود و از طریق هدیه روح القدس به ما در زندگی خودمان می دهد. باشد که این درسی باشد که ما می آموزیم. از شما، الین و من، برای فرصتی که به ما دادید تا میکاه را به شما معرفی کنیم، سپاسگزاریم.

باشد که خداوند سخنان ما را بپذیرد و آنها را از طریق روح القدس خود برکت دهد. متشکرم.

من دکتر پری فیلیپس هستم در حال تدریس در مورد کتاب میکاه، پیامبر خارج از کمربندی. این جلسه ۸، میکاه ۷ است.